Archive of SID

فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی/ سال هفدهم/ شماره شصت و چهار/ تابستان ۱۴۰۰/ صفحات۲۰۸-۱۸۵

جایگاه و تضمینات اصل برائت در حقوق اسلامی و حقوق عمومی با تأکید بر آرای دیوان عدالت اداری[۱]

علمی- پژوهشی

مجتبی همتی*
مهدی زینال زاده**
امیر سرمستی***

چکیده

در حقوق اسلامی، در موارد شک در وجود تکلیف و عدم ارائه‌ی ادله‌ای دال بر اعمال تکلیف، باید اصل را بر عدم وجود تکلیف گذاشت و بدین طریق از تحمیل مسؤولیت بر اشخاص خودداری کرد اما به لحاظ حقوقی، این اصل از مقتضیات عدالت قضایی و نیز حمایت‌کننده‌ی آزادی و حیثیت اشخاص می‌باشد. قلمرو اصل برائت در حقوق موضوعه، عامتر از حقوق اسلامی است اما وجه اشتراک این اصل در هر دو حوزه، اصل عدم می باشد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخگویی به این سوال است که جایگاه و تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی، حقوق اسلامی و آرای دیوان عدالت اداری چیست؟برآیند مقاله این است که اصل برائت آن‌گونه که در حقوق کیفری و محاکم جزایی با الهام از حقوق اسلامی مورد استناد واقع می‌شود، در حوزه حقوق عمومی توسط مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری مورد استناد قرار نگرفته و تعدادی از شعب دیوان عدالت اداری در مقام نظارت بر آرای مراجع دادرسی اداری شبه کیفری، به تضمینات این اصل استناد کرده و آنرا یکی از اصول دادرسی اداری منصفانه قلمداد کرده‌اند؛ اصلی که به موجب آن، نمی‌توان بدون توجه دلیل بر شخص، مسئولیتی را بر وی اعمال نمود یا آزادی عمل او را محدود نمود.این رویکرد اگر به صورت گسترده و جدی توسط همه شعب دیوان عدالت اداری(و نه چند شعبه)دنبال شود، می‌تواند عملکرد مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری شبه کیفری را منصفانه و موجه سازد.

کلید واژه‌ها: حقوق اسلامی، اصل برائت، حقوق عمومی، آرای دیوان عدالت اداری، تضمینات.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳

*استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) mhemmati1358@yahoo.com

**کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران Zeynalzadeh95@yahoo.com

***دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Sarmastiamir4@gmail.com

www.SID.ir

Archive of SID

۱- مقدمه

امروزه با توجه به این که دولت‌ها از تمام امکانات و ابزارهای قدرت برخوردار بوده و عدم کنترل آن ممکن است موجب بروز مفسده و سوءاستفاده از قدرت گردد و به منظور ایجاد توازن بین موقعیت افراد جامعه و شهروندان با ابزار و امکانات اعمال قدرت حاکمه، وجود اصول حقوقی در دفاع از افراد و شهروندان جامعه در مقابل حاکمیت و قدرت عمومی، ضروری به نظر می‌رسد (فیروزیان حاجی، ۱۳۹۷، ۱۶۵). اصول حقوقی موجب انسجام نظام حقوقی می‌شوند؛ به این ترتیب که با پدیداری خود، نوعی ارتباط منطقی را میان قواعد حقوقی نمایان می‌سازند و مانع از وضع قواعد حقوقی جدید و پراکندگی بسیار آن‌ها می‌شوند (پتفت و مرکزمالمیری، ۱۳۹۷، ۱۴).

اصول کلی حقوقی در راستای تحقق نظام عادلانه، مبنای کلیه اصول و قواعد حقوقی قرار می‌گیرند و به عنوان منابع اساسی حقوق در صیانت از حقوق شهروندان توسط قضات در دادرسی اداری نیز به کار گرفته می‌شوند (پتفت و مرکزمالمیری، ۱۳۹۷، ۱۵۷). از جمله شاخص‌های برخورداری یک نظام حقوقی از دادرسی عادلانه، تجلی اصول حقوقی در آیین دادرسی آن نظام حقوقی می‌باشد. اصول دادرسی عادلانه، نه تنها در رسیدگی‌های قضایی، بلکه در رسیدگی‌های اداری نیز باید رعایت شوند (عبدالهیان و رفیعی، ۱۳۹۷، ۱۲۸). اصل برائت به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه تلقی می‌شود که به کارگیری آن در رسیدگی‌های قضایی و اداری حقوق و آزادی های شهروندان را تضمین می‌نماید.

هرچند جایگاه، اهمیت و ضرورت اصل برائت در حقوق کیفری کاملا تثبیت شده است (البته حقوق کیفری هم از شاخه‌های حقوق عمومی است) اما جایگاه، اهمیت، ضرورت و تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی به ویژه دادرسی اداری مغفول واقع شده و درمواردی مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری از آثار و پیامدهای بی‌توجهی به اصل برائت بر زندگی، اعتبار و حیثیت افراد غافل بوده و هستند؛ امری که توجه به این اصل در عملکرد نهادهای گزینشی و مراجع دادرسی اداری شبه کیفری چون هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری را الزامی ساخته و پرداختن علمی به جایگاه و تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی و حقوق اسلامی را ضروری می‌کند.

هدف از این پژوهش، بررسی جایگاه و تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی و حقوق اسلامی با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و جمع آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و اسنادی از جمله آرای دیوان عدالت اداری (که مرجعی برای صیانت از حقوق شهروندان در برابر تعدیات دولت است) می‌باشد.

www.SID.ir

Archive of SID

۲- جایگاه اصل برائت در حقوق عمومی و حقوق اسلامی

اصل برائت دارای جایگاه رفیعی در حقوق اسلامی است[۱] و آیات (ازجمله آیه ۲۸۶ سوره بقره[۲] و آیه سوره اسراء[۳])، روایات (حدیث رفع[۴] و احادیث متعدد دیگر)، عقل (قاعده عقلی قبح عقاب بلابیان) و اجماع دلالت قوی بر آن دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴، ۲۵۱؛ مطهری، ۱۳۷۸، ۹۵؛ محقق داماد، ۱۳۸۷، ۷۰؛ صدوق، ۱۴۰۳، ۱۷، ۲۴؛ سرمست بناب، ۱۳۸۷، ۷۴؛ ایزدی فر، محسنی و قندور، ۱۳۹۶، ۷۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۴، ۸۰). به نظر می رسد صاحبنظران مذکور با معیار قراردادن اصل قبح عقاب بلابیان، اصل را بر عدم تکلیف (اصل عدم تکلیف جایی که در متن بر وجود تکلیفی تصریح نشده است جاری است) و در نتیجه اصل برائت قرار داده اند؛ یعنی اصل عقاب بلابیان (اصل قانونی بودن در حقوق موضوعه) مبنای اصل عدم و اصل برائت می باشد.

در خصوص مجرای اصل برائت باید خاطرنشان کرد این اصل به عنوان یکی از اصول عملیه، در هنگام شک و شبهه کاربرد دارد و فقهای اسلامی، مجرای اصل برائت را شک و شبهه در تکلیف دانسته‌اند (آقایی، ۱۳۸۷، ۹؛ پتفت و مرکزمالمیری، ۱۳۹۷، ۱۹۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ۴۹). به عبارت‌دیگر محل جریان این اصل، جایی است که در اصل تکلیف، شبهه وجود داشته باشد. این شبهه، گاهی ناشی از شبهه‌ی حکمی است و گاهی نیز ناشی از شبهه‌ی موضوعی (محمدی، ۱۳۸۳، ۲۸۸-۲۸۹). شبهه‌ی حکمی عبارت است از این که حکم یک موضوع کلی، مورد تردید بوده و نیاز به این است که به نحوی از طرف شارع و قانونگذار، حکم آن موضوع مشخص شود، مثل این که ندانیم عقد بیمه از نظر شارع، حلال است یا خیر. این جهل و یا تردید نسبت به حکم کلی، یا ناشی از فقدان نص معتبر است، یا اجمال نص معتبر و یا تعارض نصوص (آقایی، ۱۳۸۷، ۹). شبهه‌ی موضوعی نیز در جایی است که حکم حرمت و وجوب در آن معلوم است، لکن مشخص نیست که این فرد خاص، از موارد حرمت هست یا نیست؟ و یا مشخص نیست که این فرد معین، از افراد واجب هست یا نیست؟ و منشا این شک، اشتباه و عدم اطلاعات کافی در امور خارجی است، نه حکم

۱- فقها و صاحبنظران حقوق اسلامی به تفصیل و کامل به همه ابعاد اصل برائت پرداخته اند و از آنجایی که ورود این مقاله به اصل برائت از منظر فقهی و حقوق اسلامی فاقد هر گونه نوآوری یا مطالب بدیع بود لذا صرفا در قالب یک پاراگراف به این موضوع اشاره و به کتب و آثار ارزشمند فقها ارجاع داده شد.

۲. «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها»: خداوند هیچ کس را، جز به اندازه‌ی تواناییش، تکلیف نمی‌کند.

۳. «وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولًا»: ما کسی را درخور کیفر نمی‌دانیم، مگر هنگامی که پیامبری را برانگیخته باشیم.

۴. «رفع عن امتی تسعۀ:الخطا و النسیانو ما اکرهوا علیه و ما لا یعلمون...»: از امت مسلمان، نه چیز برداشته شده است؛ خطا ، فراموشی، کاری که بدان مجبور شوند، آن‌چه نمی‌دانند...

www.SID.ir

Archive of SID

شارع (حیدری، ۱۳۸۷، ۳۵۱). به سخن دیگر، شخص مرتکب، حرمت و ممنوعیت عمل را می‌داند ولی نسبت به موضوع حکم، جهل و تردید دارد (ولایی،۱۳۸۷، ۱، ۷۷). البته وجه اشتراک اصل برائت در حقوق موضوعه و حقوق اسلامی در این است که هر دو ناشی از اصل عامتری به نام اصل عدم است که یک اصل عقلایی مورد تایید اسلام هم هست.

حق شهروندان به برخورداری از دادرسی منصفانه و عناصر آن ابتدا در حوزه‌های آیین دادرسی کیفری و مدنی مورد توجه قانونگذار، قضات و اندیشمندان حقوق قرار گرفته است (لطفی، ۱۳۹۴، ۴۵). در حقوق کیفری، به دلیل شدید بودن برخی مجازات‌ها از جمله اعدام (مجازات سلب کننده حیات) زندان (مجازات سلب کننده آزادی) و مجازات‌های محروم کننده افراد از حقوق شهروندی، در جهت حفظ حقوق افراد که طیف وسیعی از حق‌ها را شامل می شود و این حق‌ها نیز حیثیت و کرامت ذاتی آنها را تضمین می کنند سلسله تضمیناتی را در قوانین مقرر کرده‌اند. مهمترین این تضمینات، تضمینات دادرسی منصفانه است؛ لذا امر دادرسی منصفانه و رعایت اصول، ارزش‌ها و آئین‌های دادرسی منصفانه دارای جایگاهی رفیع در حقوق کیفری است اما این موضوع در حوزه حقوق عمومی و به ویژه حقوق اداری به لحاظ عملی امری ناآشنا و در مرحله دکترین هم در آغاز راه است. در حقوق اداری، حوزه هایی وجود دارند که تصمیم مقامات و مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری دارای آثار گسترده بر حقوق،آزادیها، زندگی و حیثیت اجتماعی شهروندان می باشد؛ از جمله این حوزه ها می توان به امر استخدام که لازمه آن گزینش استخدامی می باشد و نیز عملکرد همه مراجع دادرسی اداری شبه کیفری یا انتظامی اشاره کرد. بی توجهی به اصل برائت که یکی از مهمترین اصول دادرسی منصفانه است، در حوزه اداری و دادرسی اداری آثار گسترده‌ای بر زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد. قوانین ناظر بر این حوزه‌ها از جمله قانون رسیدگی به تخلفات اداری (به ویژه مواد ۸ و ۹) بدون توجه به اصول دادرسی منصفانه تنظیم و تدوین شده است. البته رویه قضایی دیوان عدالت اداری می-توانست و می‌تواند تا حدودی این نقیصه را برطرف سازد. هرچند آرای دیوان راجع به خود اصل برائت چند مورد بوده و توسط چند شعبه صادر شده است اما این چند مورد به همراه توجه مناسب دیوان به نتایج اصل برائت می تواند الهام بخش سایر شعب و فراگیر شدن استناد به این اصل باشد. مبنای استناد دیوانعدالت اداری و نیز سایر مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری به ویژه مراجع گزینشی و مراجع دادرسی اداری شبه کیفری می تواند اصول قانون اساسی باشد که فرابخشی بوده و ناظر بر همه حوزه های حقوقی است.اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم

www.SID.ir

Archive of SID

شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». علاوه بر اصل فوق که بالصراحه به اصل برائت اشاره کرده است، اصول دیگری از قانون اساسی نیز به این اصل یا آثار آن اشاره کرده‌اند. اصل ۳۶ قانون اساسی[۱]، که متضمن اصل قانونی بودن جرم و مجازات و دادرسی است، بیان دیگری از اصل برائت است؛ چون هر گاه در جرم بودن یا نبودن عملی دچار تردید شویم، باید مبنا را بر جرم نبودن عمل بگذاریم و این یکی از شقوق اصل برائت است که در قالب اصل قانونی بودن جرم و مجازات بیان می‌شود. طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی[۲] نیز احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. از این اصل نیز می‌توان اصل برائت را استنباط نمود؛ چون دادگاه که در مقام صدور حکم محکومیت، قصد کنار نهادن اصل برائت را دارد، باید دلایلی معارض اصل برائت ارائه کند تا بتوان برخلاف اصل برائت متهم را محکوم نمود و الا با فقدان دلایل توجیهی عدول از اصل برائت، باید بر مبنای اصل مزبور حکم به برائت افراد صادر نمود (رحمدل، ۱۳۸۵، ۱۲۸-۱۲۷). اصل برائت در قوانین عادی ماهوی و شکلی جمهوری اسلامی ایران نیز به کار برده شده است. این اصل در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی[۳] و بند دوم ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی[۴] به عنوان قانونی ماهوی و همچنین در ماده ۴[۵] و ۱۶۸[۶] قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات ۱۳۹۴ و همچنین ماده ۱۹۷ [۷] قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۸ به عنوان قوانینی شکلی به کار گرفته شده است.

هرجا که در وجود تکلیفی، تردید است یا در حدود آزادی اشخاص شبهه به میان آید، اصل بر برائت

---

۱. حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

۲. قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

۱. هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود.

۲. محکومیتها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تاجرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رای مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر(درصورت نبودن قانون) قطع نگردیده اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.

۳.اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند

۴. بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند.

۵. اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بردیگری باشد باید آنرا اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد

www.SID.ir

Archive of SID

است؛ یعنی اصل این است که تکلیف وجود ندارد و شخص در انجام دادن کار مورد نظر، آزاد است؛ خواه تردید ناشی از مفهوم حکم قانونگذار باشد یا در انطباق آن بر وقایع خارجی (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۲۴۵). به عبارت دیگر، می‌توان گفت اصل برائت از طریق عدالت حقوقی ناشی می‌شود و چون در بسیاری از دعاوی کیفری، فصل خصومت و احقاق حق جز از طریق عدالت رسمی امکان پذیر نیست، این عدالت اقتضاء می نماید در مواردی که شخصی در معرض اتهام و تهمت قرار گرفته و متهم می‌شود، بی‌گناهی وی جز در صورت ارائه‌ی دلیل قانع کننده استمرار یابد. بنابراین تا وقتی که تعقیب کننده نتواند ارتکاب فعل مجرمانه و سوءنیت متهم را اثبات نماید، عدم ارتکاب فعل مجرمانه و عدم سوءنیت وی استصحاب می‌گردد (شمس ناتری،۱۳۸۳، ۲۸۷). به موجب اصل برائت، هر فردی حق دارد بی‌گناه فرض شود و با او به عنوان فردی بی‌گناه رفتار شود، مگر این که مطابق با قانون در روند رسیدگی‌هایی که حداقل تضمینات عادلانه بودن را داراست، محکوم شود.دادگاه‌های اختصاصی اداری در مقام احراز تخلف و تعیین تنبیهات انضباطی مکلف به رعایت اصل برائت می‌باشند (عبدالهیان و رفیعی، ۱۳۹۷، ۱۴۷).

امروزه با تشکیل دادگاه‌های اختصاصی اداری توجه به اصول دادرسی منصفانه در این نوع مراجع ضروری است. دادگاه‌های اختصاصی اداری، مراجعی اداری با صلاحیت ترافعی اختصاصی هستند که به موجب قوانین خاص در خارج از سازمان رسمی قضائی و محاکم دادگستری و عموما به عنوان واحدهای کم و بیش مستقل ولی مرتبط به ادارات عمومی تشکیل شده‌اند و صلاحیت آن‌ها منحصر به رسیدگی و تصمیم‌گیری در مورد اختلافات، شکایات و دعاوی اختصاصی اداری از قبیل دعاوی استخدامی، انضباطی، مالی، اراضی و ساختمانی می‌باشد که معمولا به هنگام اجرای قوانین خاص مرتبط با ارائه خدمات عمومی و فعالیت‌های دولت، میان سازمان‌های دولتی و موسسات عمومی (اشخاص حقوقی حقوق عمومی) و افراد (اشخاص حقوق خصوصی) به وجود می‌آید و مطرح می‌گردد (هداوند و آقایی طوق، ۱۳۹۴، ۳۱).

دیوان عدالت اداری به عنوان مرجعی که وظیفه نظارت قضایی بر اعمال دولتی را برعهده دارد، در راستای تضمین حقوق رویه‌ای شهروندان و حق آنان از برخورداری از دادرسی منصفانه، در چند مورد به اصل برائت تصریح کرده اما به نتایج آن به عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه توجه شایانی نموده است. در همین راستا دیوان عدالت اداری مقرر داشته است که در فرایند گزینش، اصل بر برائت است[1] و اتخاذ تصمیم هسته گزینش بدون تحقیق و با تردید، به رغم تصریح هسته به انجام تحقیقات و همچنین عدم اظهارنظر در

۱. شماره دادنامه۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۰۳۰۰مورخ۱۳۹۷/۰۲/۰۷ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

www.SID.ir

Archive of SID

خصوص امتیازات ملاک‌های تقدم و انتخاب اصلح از موجبات نقض آرای مراجع گزینشی در دیوان است[۲۱]. در روند رسیدگی به پرونده‌های گزینشی افراد، ادعای صادقانه فرد مبنی بر عمل به فرائض دینی باید با توجه حق الله بودن فرائض و اصول صحت و برائت مورد پذیرش قرار گیرد[۳]. شنیده هایی که در محکمه اثبات نشده و با تحقیقات قبلی نیز در تعارض است، نمی‌تواند نافی صلاحیت افراد باشد[۴]. همچنین نمی‌توان با استناد به اتهاماتی که شاکی به موجب قرار منع تعقیب از آن تبرئه گردیده، صلاحیت اخلاقی شاکی را مورد تردید قرار داد.[۵] اخراج مستخدم متهم به ارتکاب تخلف اداری پیش از اتخاذ تصمیم در هیات رسیدگی به تخلفات اداری که مرجع قانونی جهت اثبات و احراز تخلف اداری می باشد، موجب تضییع حقوق مستخدم بوده و فاقد توجیه قانونی است[۶]. همچنین صدور رأی محکومیت به مجازات بدون احراز وقوع تخلف، از موجبات نقض آرای هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری در دیوان عدالت است[۷] و مواردی موجب محرومیت از حقوق اجتماعی از جمله حق اشتغال می شود که مبین رفتار عادتی و معاند شاکی در ترک واجبات و ارتکاب محرمات شرعی و قانونی باشد.[۸]

۳- تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی و حقوق اسلامی

در این مبحث، به تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی، حقوق اسلامی و آرای دیوان عدالت اداری که جزء اصول دادرسی منصفانه هم محسوب می شوند می پردازیم:

۳-۱- اصل قانونی بودن

مطابق اصل قانونی بودن، تمامی فعالیت‌ها و تصمیمات اداری و قضایی باید بر اساس قانون بوده و مقامات عمومی باید تنها در چهارچوب قانون عمل کنند. همچنین جرایم، مجازات و کیفیات آن‌ها در لوای این اصل می‌بایست از قبل پیش‌بینی شده باشد و هیچ جرم و مجازاتی بدون وجود قانون، قابل تصور و اجرا نیست. آیات متعددی در قرآن کریم به عنوان استشهاد و دلیل بر اصل قانونی بودن ارائه شده است که یکی

۱ و ۲. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۴۰۲۹۸۸مورخ۱۳۹۱/۱۲/۰۵ صادره از شعبه ۴ دیوان عدالت اداری
۳. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۲۰۲۸۳۲ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ صادره از شعبه ۲۲ دیوان عدالت اداری
۴. شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۰۴۹۳ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۴ صادره از شعبه ۲ دیوان عدالت اداری
۴. دادنامه شماره۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۰۱۷۹ مورخ۱۳۹۲/۰۲/۷ صادره از شعبه ۲۱ دیوان عدالت اداری
۵. دادنامه شماره۹۲۰۹۹۷۰۹۰۵۱۰۰۲۰۵ مورخ۱۳۹۲/۰۴/۸ صادره از شعبه یک تشخیص دیوان عدالت اداری
۶. دادنامه شماره۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۱۲۸۸ مورخ۱۳۹۲/۰۴/۱۵ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری
۷. دادنامه شماره۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۳۰۲۰۳۴ مورخ۱۳۹۱/۱۲/۲۶ صادره از شعبه ۲۳ دیوان عدالت اداری
۸. دادنامه شماره۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۳۰۲۸۵۰ مورخ۱۳۹۱/۹/۱۹ صادره از شعبه ۳ دیوان عدالت اداری

www.SID.ir

Archive of SID

از مهم‌ترین آن‌ها، آیه‌ی ۵۹ سوره قصص[۱] می‌باشد. مطابق این آیه، هلاکت و مجازات قومی بدون بعث رسل و اتمام حجت بر آنان، ظلم به شمار می‌رود و خداوند منزه از آن است (طبرسی، ۱۴۲۰، ۲، ۷۵۰). هم‌چنین در آیه‌ی ۲۰۸ سوره‌ی شعرا[۲] مفهوم اصل قانونی بودن با نفی شأنیت ظالم بودن از پروردگار متجلی گردیده است؛ بدین معنا که در شأن خالق نیست که بدون هشدار و انذار و اتمام حجت عمل نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵، ۳۲۴). از مجموع آیات فوق می‌توان پذیرش مفاد اصل قانونی بودن را استنباط نمود. در فقه اسلامی قاعده قبح عقاب بلا بیان با اصل قانونی بودن در ارتباط است.

قاعده قبح عقاب بلا بیان قاعده‌ای اصولی و عقلی است که بر پذیرش حسن و قبح عقلی استوار است و مادام که عملی توسط شرع نهی نشده و آن نهی به مکلف ابلاغ نشده، چنانچه شخصی مرتکب گردد مجازات او عقلا قبیح و زشت است و مادام که عملی توسط شرع واجب نشده و امر شارع به مکلف ابلاغ نشده، چنانچه شخصی ترک کند، مجازات او بر ترک فعل مزبور عقلا قبیح و زشت است و به عبارتی مجازات کردن نسبت به مخالفت با تکلیفی که به مرتکب واصل نشده از واضح‌ترین مصادیق ستم است و ملاک در این قاعده نبودن بیان بر تکلیف است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۷۹، ۱۲، ۳۷۹ ؛ ایروانی، ۱۳۸۲، ۳، ۲۴ ؛ ملکی‌اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱، ۹۴ ؛ محقق‌داماد، ۱۳۹۵، ۴، ۱۵ ؛ ایزدی‌فر، محسنی و قندور، ۱۳۹۶، ۷۱ ؛ مدرسی، بیتا، ۲، ۴۲۴ ؛ حکیم، ۱۴۱۴، ۴، ۳۵ ؛ فرجزاده فسایی، ۱۳۹۵، ۳، ۱۰۹ ؛ خرازی، ۱۴۲۷، ۵، ۳۴۲ ؛ خویی، ۱۴۲۲، ۲، ۲۵۴). باید توجه کرد که قلمرو قاعده قبح عقاب بلا بیان از اصل قانونی بودن گسترده‌تر است چراکه این اصل وضع قانون و مراحل ابلاغ و انتشار قانون را دربرمی‌گیرد اما فقها در مواردی که مکلف نه به علت تقصیر بلکه به جهتی دیگر نسبت به تکلیف صادره جاهل بوده است نیز به قاعده قبح عقاب بلا بیان تمسک کرده‌اند (محقق‌داماد، ۱۳۹۵، ۴، ۱۵).

اصل حاکمیت قانون که در حقوق اداری، مبنای تشکیل، اقدام و فعالیت اداره می‌باشد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ زیرا که در چارچوب آن، قدرت نامحدود دولت کنترل می‌شود و حقوق اداری با پایبند ساختن مقامات اداری به حاکمیت قانون صلاحیت و حوزه عملکردشان را در چارچوب سازمان‌های اداری توصیف و تشریح می‌نماید (هداوند و کاظمی، ۱۳۹۲، ۷۴). رعایت حاکمیت قانون در تمامی امور

۱.«و ما کان ربّک مهلک القری حتی نبعث فی امّها رسولاً یتلو علیهم آیاتنا»: و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادی‌ها را هلاک نمی‌کرد تا این‌که در کانون آن‌ها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند.

۲.«و ما اهلکنا من قریهٔ الّا لها منذرون»: و ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این‌که انذارکنندگانی (از پیامبران الهی) داشتند.

www.SID.ir

Archive of SID

مربوط به دادرسی، یکی از اصول مسلم دادرسی عادلانه است (هداوند و آقایی طوق،۱۳۹۴، ۲۴۱). بر همین مبنا هدف از تاسیس دیوان عدالت اداری، حراست از حقوق و آزادی‌های شهروندان در برابر تعدیات قدرت بوده است. اعطای حق شکایت و دادخواهی از اعمال و تصمیمات مقامات اداری و دولتی و احقاق حقوق شهروندان در راستای تضمین این هدف می‌باشد (استوار سنگری و شاکری،۱۳۹۶، ۹۰).

اصل قانونی بودن در سه حوزه‌ی جرایم و مجازات‌ها، مستند و مستدل بودن آراء و تصمیمات و همچنین دارا بودن صلاحیت اتخاذ تصمیم و صدور رای در آرای دیوان عدالت اداری تبلور یافته است. مطابق با اصل قانونی بودن، جرم بودن یک عمل بسته به این است که قانون آن عمل را جرم بشناسد. علاوه براین، مجازات را باید قانون پیش بینی کند و هیچ مجرمی را نمی‌توان به مجازاتی که در قانون پیش‌بینی نشده است، محکوم کرد (عبداللهیان و رفیعی، ۱۳۹۷، ۱۵۳)، فلذا چنانچه فرد دیگری به جای داوطلب اصلی در آزمون سراسری شرکت کند، مجازات لغو قبولی در دانشگاه و محرومیت از شرکت مجدد در آزمون ناظر به داوطلب اصلی است و اعمال این مجازات در خصوص فرد شرکت کننده توجیهی ندارد[۱].

بر مبنای اصل قانونی بودن است که اخذ وجه از شهروندان توسط دستگاه‌های دولتی باید مبتنی بر قوانین موضوعه کشور باشد، به عنوان مثال دریافت شهریه برای دوره‌ی روزانه‌ی دانشگاه‌ها مستند به اصل قانونی بودن اخذ هرگونه وجه توسط دستگاههای دولتی مذکور در ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت فاقد مجوز قانونی است[۲]. بر همین مبنا اخذ هرگونه هزینه تفکیک توسط شهرداری ممنوع است[۳] و اخذ هرگونه عوارض باید بر اساس قانون باشد[۴]. اصل ۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین این موضوع می‌باشد که هیچ نوع مالیاتی را نمی‌توان از مردم اخذ نمود، مگر به حکم قانون. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با مدنظر قرار دادن اصل قانونی بودن اخذ مالیات، رای به غیرقانونی بودن دریافت مالیات از درآمد تسعیر ارز صادرات، صادر کرده است[۵].

خودسری، یکی از مهمترین عواملی است که می‌تواند تمامی تمهیدات قانونی و ساختاری را که جهت برگزاری یک دادرسی منصفانه صورت گرفته است، عقیم و بی‌ثمر بگذارد. اگر مرجع قضایی و شبه‌قضایی،

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۲۹۶۵مورخ ۹۱/۱۲/۱۶صادره از شعبه۱دیوان عدالت اداری
۲. کلاسه پرونده ۹۰۱۸۳۸/۱ صادره از شعبه۱دیوان عدالت اداری
۳. شماره دادنامه۹۲۰۹۹۷۰۹۰۳۱۰۰۰۱۹مورخ۰۱/۰۷/ ۱۳۹۲ صادره از شعبه ۳۱ دیوان عدالت اداری
۴. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۱۰۳۳۴۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰ صادره از شعبه ۳۱ دیوان عدالت اداری
۵. دادنامه‌های شماره ۸۳۸و۸۳۹ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

www.SID.ir

Archive of SID

به صورت خودسرانه و بدون توجه به حکم قانون و بی آن که استدلالی ارائه کند، حکمی صادر نماید، می‌تواند کل نظام دادرسی را به چالش کشیده و حقوق طرفین دعوا را با عملکرد مبهم خود، زایل سازد. استناد و استدلال،دو عنصر اساسی برای جلوگیری از خودسری‌هایمراجع صادره کننده‌ی احکام است که در اسناد و نوشته های مختلف نسبت به آن تاکید شده است.

استناد، عبارت است از یافتن حکم قانون و استدلال، عبارت از تحلیلی است که قاضی در خصوص علت اعمال حکم قانون بر موضوع بیان می‌کند (هداوند و آقایی طوق، ۱۳۹۴، ۲۲۸-۲۲۷). بر اساس اصل مستند و مستندل بودن تصمیم، یکی از الزامات مراجع عمومی در فرآیند اتخاذ تصمیم، لزوم بیان مبانی تصمیم متخذه است. بر اساس این اصل، هر شخص محق است تا از دلایل اتخاذ تصمیم توسط مقام عمومی و اداری اطلاع پیدا کند. این اصل ریشه در اصل قانونی بودن اعمال اداری دارد (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ۲۰۳).

اصل ضرورت توجه به دلائل و مستندات دعوی و رعایت ارزش و اعتبار آن‌ها در تصمیمات و آراء صادره از طرف مراجع مختلف قضایی و اداری از جمله اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی است که مصرحات قانونی عدیده نیز در هر یک از مواضع مربوط موید آن می باشد[۱]. عدم توجه به ارزش و اعتبار دلایل می تواند ناشی از عدم اطلاع از اصول و نکات اولیه حقوقی در هیاتهای گزینش باشد بدین نحو که مدارکی را که نزد آنها مطرح می شود با یک دید عرفی ارزیابی کنند در حالی که ارزش ادله اثبات حق یا اثبات دعوی در حقوق دارای شرایطی خاص است. برای مثال برخی از بزه‌های اخلاقی با ادله معین در محاکم قابل اثبات هستند ولی ممکن است نسبت به این گونه مسائل در هیاتهای گزینشی بر اساس نقل و قول های متعارف تصمیم گیری شود و به سرنوشت یک انسان لطمه اساسی وارد شود (استوارسنگری، ۱۳۹۶: ۳۳). با توجه به اصل مستند و مستندل بودن آرا، نظریه شورای اسلامی کار مبنی بر اخراج کارگر باید مشتمل بر تعیین نوع تخلف، دلایل انتساب تخلف به کارگر و اعلام قبلی مجازات اخراج برای تخلف ارتکابی در مقررات انضباطی باشد[۲]. همچنین صرف احراز تبانی متهم با سایرین در ارتکاب عمل مجرمانه، برای صدور حکم محکومیت کافی نبوده و صدور حکم به محکومیت نیازمند وجود دلایل قانونی است[۳].

۱. رای شماره ۱۱۹ با کلاسه پرونده ۸۶/۱۶ مورخ ۱۳۶۸/۱۲/۲۴ صادره از هیئت عمومی دیوان عدالت اداری
۲. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۹۰۵۹۶۹مورخ۱۳۹۱/۱۲/۱۶صادره از شعبه ۱۹ دیوان عدالت اداری
۳. شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۱۳۲۲مورخ۱۳۹۲/۰۴/۲۹ صادره از شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری

www.SID.ir

Archive of SID

هنگامی که تصمیم اداری، حقوق و منافع شهروندان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بیان دلیل ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ۲۰۶). بر همین اساس، هسته گزینش باید دلایل قانونی برای رد صلاحیت شخص داوطلب ارائه کند[۱] و شهادت منابع تحقیقی که با فرد اختلاف داشته باشند، بی‌شائبه نبوده و اظهارات دیگران درباره رفتار فرد در محیط منزل خویش مقرون به صحت نمی‌باشد. همچنین صرف اختلافات زن و شوهری نمی‌تواند دلیلی بر عدم صلاحیت آنان در حرفه‌ی خود باشد[۲]. شعبه نهم دیوان عدالت اداری در یکی از آرای تاثیر گذار خود مقرر کرده: «در رسیدگی گزینش رعایت اصول و مبانی قانونی و شرعی نشده است. در اسلام، اصل بر بزه پوشی در مسائل اخلاقی است و نسبت به شایعات و مطالب اخلاقی خلاف واقع، تدابیری پیشگیری از جمله حد قذف پیش بینی نموده...بیان مطالب نسبت به افراد، آن هم بدون مبنا، نه سبب تشویق به دینداری و موجب خشنودی دینداران است، بلکه بجای یدخلون فی دین الله افواجا موجبات یخرجون من دین الله افواجا را فراهم آورده و سبب بدبینی به نظام می شود و از طرفی به اصل تناظر و تساوی سلاح ها در دفاع توجه نشده، شاکی باید شهود و اظهارات علیه خود را رویت نماید تا در صورتی که جرح و تعدیلی دارد بیان کند؛ شاید عداوت دنیوی و یا حقوقی بین شاکی و شهود مورد تحقیق وجود داشته باشد» (استوار سنگری، ۱۳۹۶، ۳۱). همه استدلال‌های مطرح در رای مذکور، دلالت بر اصل مهم، بنیادی و مبتنی بر شریعت برائت است جایی که ادله کافی، متقن و قابل اثبات بر اساس موازین حقوقی و شرعی در محاکم صالح بر اتهام شخص وجود نداشته باشد.

صلاحیت از مسائل عمده و مهم مراجع قضایی و اداری است که در کلیه‌ی نظام‌های حقوقی به آن اهمیت ویژه‌ای داده شده است. خصیصه‌ی صلاحیت، چه ذاتی باشد و چه نسبی، اصولا با نظم عمومی در ارتباط است و به موجب قانون، نه دادگاه و دادرس و نه اصحاب دعوی نمی‌توانند از رعایت آن تخلف ورزند (هداوند و آقایی طوق، ۱۳۹۴، ۱۱۹). دیوان عدالت اداری، در موارد متعددی به صلاحیت مرجع شبه قضایی در اتخاذ تصمیمات و آرا، که منبعث از اصل قانونی بودن است، توجه نموده است. به عنوان مثال جمع‌آوری دلایل و سوال از دیگران در خصوص مسائل اعتقادی که شخص اقرار به آن دارد، خارج از حیطه وظایف ماموران گزینش دانسته شده است[۳]. همچنین مقرر شده است که صلاحیت هسته‌های گزینش محدود به

۱. شماره دادنامه۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۵۰۰۴۱۲مورخ۱۳۹۲/۰۲/۱۶ صادره از شعبه ۵ دیوان عدالت اداری
۲. شماره دادنامه۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۰۴۸۸مورخ۱۳۹۲/۰۲/۲۴صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری
۳. شماره دادنامه۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۰۵۱۰مورخ۱۳۹۲/۰۲/۲۵صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

www.SID.ir

Archive of SID

تایید صلاحیت داوطلبان ورود به خدمت در وزارتخانه ها و نهادهای دولتی می‌باشد و اعلام نظر درباره انتقال یا عدم انتقال کارمند شاغل به وزارتخانه یا سازمان دولتی، با وظایف و مسئولیت‌های قانونی این مراجع مطابقتی ندارد[۱] و حکم به لغو تعهد استخدامی خارج از صلاحیت هیئت گزینش می‌باشد[۲].

مقام اداری حق ندارد خود را در جایگاه قاضی قرار داده یا برای مقام قضایی، تعیین تکلیف نماید یا وارد در حیطه صلاحیت اختصاصی مقام قضایی یا وظایف قوه قضاییه از جمله تعیین و اعمال مجازات گردد (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ۱۲۱–۱۲۰)؛ زیرا به موجب اصول و مواد متعددی ازجمله اصل ۳۶ قانون اساسی، حکم به مجازات و اجرای آن، باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. لذا بر همین اساس، اثبات اتهام ارتباط نامشروع تنها در صلاحیت دادگاه صالح بوده و اخراج مستخدم به استناد این اتهام، خارج از صلاحیت هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری است[۳].جلوگیری از بازدید مقامات قضایی ذی‌صلاح از یگان‌ها و پاسگاه‌های نیروی انتظامی مداخله در قلمرو صلاحیت مراجع قضایی و تعیین تکلیف برای آنان و مبین تمرد ماموران انتظامی از انجام دستورات صریح مقام قضا می‌باشد[۴].

۳-۲- اصل عطف بماسبق نشدن

اصل قانونی بودن و به تبع آن قاعده‌ی عطف بما سبق نشدن قوانین که در حقوق عرفی و بیشتر در حقوق کیفری مطرح است، از اصول مسلم و ثابتی است که ضامن حفظ حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشند و مختص حقوق اسلامی نیست و اکثر نظام‌های حقوقی بین‌المللی بدان و مفاد آن معترف هستند. مراد از این قاعده، آن است که قانون لاحق نسبت به آنچه که قبل از وضع و انتشار آن جریان داشته است، هیچ تاثیری ندارد و تنها نسبت به وقایع و اعمال بعد از وضع و انتشار آن، حاکم است (ملکی، ۱۳۸۶، ۱۸).

مفهوم صریح این اصل را می‌توان در آیات متعددی مشاهده نمود. برای مثال در آیه‌ی ۲۷۵ سوره بقره[۵]، خداوند متعال حکم تحریم ربا را به سودهایی که قبل از ابلاغ حکم این آیه به دست آمده‌اند، تسری

---

۱. شماره دادنامه۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۲۰۲۸۳۲مورخ۱۳۹۲/۰۲/۳۰صادره از شعبه۹ دیوان عدالت اداری

۲.شماره دادنامه۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۰۵۱۸ مورخ۱۳۹۲/۰۲/۲۵ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

۳. شماره دادنامه۹۲۰۹۹۷۰۹۵۵۱۰۰۰۱۲مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۱ صادره از شعبه ۶ دیوان عدالت اداری

۴. رای شماره۲۰۶مورخ۱۳۸۲/۰۸/۰۲هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

۵.«احل الله البیع و حرّم الربا فمن جاءه موعظهٔ من ربّه فانتهی فله ما سلف»: خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرد و کسی که اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق به دست آورده است، مال اوست.

www.SID.ir

Archive of SID

نمی‌دهد و بدین ترتیب سودهایی که قبلا تملک کرده‌اند، برای آن‌ها مباح می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ۲، ۲۷۴) و عبارت «فله ما سلف» بیانگر اصل عطف بما سبق نشدن است. همچنین در آیه‌ی ۲۲ سوره نساء[۱]، مفهوم این اصل متجلی است. به دستور آیه، ازدواج با نامادری (همسر پدر) ممنوع و لازمه‌ی آن، مؤاخذه‌ی کسانی است که چنین کاری انجام بدهند ولی با توجه به تعبیر «الّا ما قد سلف» گویای ابتلای برخی مردم جاهلی به آن کار زشت در سابق، و ناظر است به رفع حرمت تکلیفی در گذشته و محکوم به حرام نبودن آثار بجا مانده از آن، نظیر حرام‌زاده نبودن ولد حاصل از آن رابطه (عمید زنجانی، ۱۳۹۱، ۲۷۶). مطابق این آیه، حکم حرمت مذکور عطف بما سبق نمی‌شود و امکان عملی ندارد با وضع حکم جدید، از کار گذشته نهی نمود، بدین سبب حکم این حکم نیز نسبت به آتیه می‌باشد (قمی، ۱۳۷۶، ۱۳۴). آیه ۲ سوره مجادله[۲] و آیه ۱۴۳ سوره بقره[۳] نیز دلالت بر اصل عطف بما سبق نشدن دارند (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۱۸، ۴۰۸ ؛ بی‌آزارشیرازی، ۱۳۷۷، ۲، ۳۴۲ ؛ بیستونی، ۱۳۹۰، ج۲، ۹۸). درفقه اسلامی قاعده جب «الاسلام یجب ما قبله» ارتباط وثیقی با عطف بما سبق نشدن دارد. جب در لغت درمعنای قطع و بریدن به‌کار رفته است. رویکرد قاعده جب، امتنان و احسان و تشویق و ترغیب کافران به پذیرش دین اسلام است. براساس این قاعده کفار پس از تشرف به دین مبین اسلام مورد امتنان الهی قرار گرفته و اعمال ناروای قبل از پذیرش اسلام آنان مورد اغماض قرار گرفته یعنی اگر کافر مسلمان گردد قضای عباداتی که در حال کفر به‌جا نیاورده همچون نماز و روزه، پرداخت زکات، اجرای حدود و مجازات و اخذ دیه نسبت به تخلفات دوران کفر از او ساقط می‌گردد و مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد و جای نگرانی برای خطاهای گذشته آنان نخواهد بود و قهرا اثری بر آن اعمال مترتب نمی‌شود (سیفی‌مازندرانی، ۱۳۸۵، ج۲، ۲۹۵ ؛ منتظری، ۱۳۸۴، ۴۱۱ ؛

۱.«ولاتنکحوا ما نکح آباؤکم من النسا الّا ما قدسلف إنّه کان فاحشهٔ و مقتا و ساء سبیلا»: با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید مگر آن‌چه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است.

۲. «الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلاَّ اللاّئِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ»: کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می کنند (و می گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی)، آنها هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی اند که آنها را به دنیا آورده اند. آنها سخنی زشت و باطل می گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است!

۳. «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً وَما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتی کُنْتَ عَلَیْها إِلاّ لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِیرَةً إِلاّ عَلَی الَّذینَ هَدَی اللّهُ وَ ما کانَ اللّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ إِنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ»: همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه ای قراردادیم (در حدّ اعتدال) تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است. و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آن‌ها که به جاهلیت باز می‌گردند، مشخص شوند. ومسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت کرده، دشوار بود. (بدانید که نمازهای شما، صحیح بوده است) و خدا هرگزایمان (نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند؛ زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

www.SID.ir

Archive of SID

اشرف، ۱۳۸۵، ۳۳ ؛ لطفی، ۱۳۷۷، ۴۱ ؛ تسخیری، ۱۳۸۳، ۳، ۱۴۲ ؛ السند، ۱۴۳۷، ۴، ۱۲۱ ؛ موسسه دایره-المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۵، ۶، ۱۹۵ ؛ موسوی‌بجنوردی، ۱۴۰۱، ۱، ۱۱۹).

مفاد این اصل چنین است که علی‌القاعده، اثر قانون نسبت به آینده خواهد بود و بر موضوعاتی که بعد از تصویب قانون مطرح می‌شود، حکومت می‌کند امّا نسبت به وقایع و مـوضوعاتی که قبل از تصویب قانون جدید، وجود داشته است، اثری ندارد مگر در برخی موارد استثنائی. این اصل، هم در حیطه مسائل حقوق خصوصی و هم مسائل حقوق جزایی و نیز حقوق اداری، مورد پذیرش واقع شده است (قافی، ۱۳۹۰، ۱۰۱-۱۰۲).

این اصل در حقوق اداری به معنای ممنوعیت تسری آثار حقوقی ناشی از تصمیم یا اقدام مقام دولتی به قبل است؛ بدین معنا که اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری در حوزه خاصی که به موجب قانون به مقام دولتی اعطا می‌شود، تنها این امکان را به وی می‌دهد که آثار تکلیفی یا مسئولیتی موضوع تصمیم خود را در زمان پس از تصویب قانون مذکور، متوجه افراد سازد و به پیش از آن تسری ندهد (پتفت و مرکزمالمیری، ۱۳۹۷، ۱۸۱). لذا بر مبنای حکم ماده ۴ قانون مدنی که «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد، مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد»، در رویه قضایی دیوان عدالت اداری به معنای ممنوعیت تسری آثار حقوقی ناشی از تصمیم و اقدام مقام دولتی یا قانون به ما قبل مرسوم شده است (پتفت و مرکزمالمیری، ۱۳۹۷، ۲۵۴).

نحوه‌ی تصریح به مفاد این قاعده در دیوان، به اشکال مختلفی تجلی یافته است. در مواردی این مرجع، عطف بماسبق کردن قوانین و مصوبات را مشروط به مجوز صریح قانونگذار دانسته است[1]؛ بدین معنی که چون تسری مقررات موجد حق و تکلیف به قبل از تاریخ تصویب، از اختیارات خاص مقنن می‌باشد[2] ، لذا این تسری توسط مقام اداری، مخالف ذات قانونگذاری و ثبات قانون است. در تعلیل این آرا، قضات محترم دیوان در بعضی موارد از تجاوز از حدود صلاحیت استمداد جسته‌اند و در مواردی از عدم صلاحیت، حال آن که نباید این دو مورد را مترادف هم و بیان کننده‌ی یک مفهوم دانست؛ زیرا در موضوع عدم صلاحیت، مرجع تصویب‌کننده بدون این که اختیاری جهت تصویب مصوبه برای مقام یا مرجع صدور آیین نامه باشد، اقدام به تصویب مصوبه می‌نماید اما در تجاوز از حدود صلاحیت، مقام تصویب کننده‌ی آیین

[1]. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۰۳۶۶ مورخه ۱۳۹۲،۰۲،۱۴ شعبه نهم دیوان عدالت اداری

[2]. دادنامه شماره ۴۴-۴۵-۴۶ کلاسه پرونده ۱۸۳-۷۶ مورخه ۱۳۷۶،۰۴،۲۸ هیات عمومی دیوان عدالت اداری

www.SID.ir

Archive of SID

نامه، صلاحیت و اختیار صدور مصوبه را داشته، لیکن از این اختیارات خود، در راستای تضییع حقوق اشخاص استفاده کرده است و از اذن اعطا شده، فراتر رفته است (مولابیگی، ۱۳۹۵، ۹۵).

قاعده‌ی عطف بماسبق نشدن قوانین و مقررات، مشخص کننده‌ی گستره‌ی زمانی حاکمیت قوانین است؛ بدین مفهوم که هر قانونی اقتدارش تا جایی است که توسط قانون لاحقی نسخ نشده باشد؛ زیرا در صورت منسوخ شدن قانونی، اذن استناد به آن از بین خواهد رفت و هر قانونی صرفا در دوره‌ی حاکمیت خود ارزش استنادی دارد، لذا استناد به قانون سابق در زمان حاکمیت قانون لاحق پذیرفته نیست و فاقد وجاهت قانونی است[۱]. در رویه دیوان، این مورد حتی قابل تعمیم به مواردی نیز می‌باشد که حالت سابق، فقدان قانون در این زمینه می‌باشد و دوران حکومت قانون جدید، از زمان تصویب آن می‌باشد[۲]. نمونه‌ای که در اینجا قابل ذکر است، قانون حفاظت در برابر اشعه است. شعبه‌ی دهم دیوان با این استدلال که قانون مارالذکر مصوب ۱۳۶۸,۰۱,۲۰ است لذا مطالبه‌ی حق اشعه برای ایام قبل از تصویب این قانون مسموع نیست[۳] . عطف بماسبق شدن، در مواردی که تعمیم به سابق به نفع مردم است، با این که مطابق با عدالت قانونگذار حکیم نیست لیکن از منظر قانونی، خالی از اشکال است.

قاعده‌ی عطف بماسبق نشدن قوانین و مقررات، در مواردی با حقوق مکتسبه ارتباط پیدا می‌کند. دولت‌ها و بالتبع مقامات اداری باید حقوق مکتسبه‌ای را که اتباع آن کشور و حتی بیگانگان بر طبق قوانین موضوعه تحصیل نموده‌اند، معتبر و محترم بشمارند (نصیری، ۱۳۸۳، ۸۹). امروزه بحث حقوق مکتسبه هم در حوزه‌ی حقوق عمومی و هم در حوزه‌ی خصوصی مطرح است. در حوزه‌ی حقوق عمومی، با توجه به این که قوانین ناظر به حقوق عمومی، جنبه‌ی درون‌مرزی داشته و دارای ارتباط مستقیم با نظام سیاسی و حاکمیت دولت‌هاست، در قلمرو کشور دیگر قابلیت اجرا ندارد (رستمی، ۱۳۹۲، ۱۶). گاهی قاعده‌ی عطف بماسبق نشدن، با حقوق مکتسبه‌ی اشخاص تعارض پیدا می‌کند[۴]؛ بدین صورت که تعمیم قانون یا مصوبه‌ای به گذشته، به ضرر اشخاص و مغایر با حقوقی است که طبق قوانین و مقررات برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. دیوان در چنین مواردی، اقدام به ابطال مصوبه‌ی مغایر با حقوق مکتسبه‌ی افراد می‌نماید[۵]

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۵۱۰۰۷۲۶ مورخه ۱۳۹۱,۱۰,۲۷ شعبه اول تشخیص دیوان عدالت اداری
۲. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۶۰۲۶۰۵ شعبه بیست و ششم دیوان عدالت اداری
۳. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۰۳۱۸ مورخه ۱۳۹۲,۰۲,۱۶ شعبه دهم دیوان عدالت اداری
٤. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۰۰۴۳۹۷ مورخه ۱۳۹۱,۱۲,۱۶ شعبه سی دیوان عدالت اداری
۵. رای شماره ۷۸۳ مورخه ۱۳۹۶,۰۹,۲۶ هیات عمومی دیوان عدالت اداری

www.SID.ir

Archive of SID

۳-۳- اصل تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم

تفسیر در حوزه‌ها و علوم معرفتی مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ادبیات، علوم دینی، فلسفه از آن جمله هستند. در علم حقوق نیز از تفسیر بهره گرفته می‌شود. این بهره‌مندی به دلیل وجود قانون به‌عنوان یکی از پدیدارهای برجسته جوامع معاصر است (یاوری و مرادی‌برلیان و مهرآرام، ۱۳۹۶، ۱۹). عام و کلی بودن قواعد حقوقی از یک سو و ابهام، اجمال، نقص و سکوتی که ممکن است در مدلول قوانین و مقررات وجود داشته باشد، ضرورت تفسیر قوانین و مقررات را اقتضا می‌کند (مؤذن‌زادگان و غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۸، ۱۳۴).

شاید در نگاه نخست، تفسیر در حقوق عمومی، تفسیر قانون اساسی توسط شورای نگهبان را به ذهن متبادر کند لیکن در سایر شاخه‌های درخت تنومند حقوق عمومی نیز تفسیر انجام می‌گیرد. قوه‌ی مجریه مطابق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی، مامور اجرای قانون است و رئیس‌جمهور براساس اصل ۱۱۳، مسؤولیت اجرای قانون اساسی را برعهده دارد، بنابراین در راستای اجرای قوانین باید بتواند مبادرت به تفسیر قانون نماید (بابایی‌مهر، ۱۳۸۸، ۱۷۸). تفسیری که مقامات اداری از قانون دارند، تفسیر اداری است.

برای کنترل سوءاستفاده‌های مقامات اداری از اختیارات و صلاحیت‌ها ناگزیر هستیم برای صلاحیت یا اختیار، مجموعه‌ای از اصول را شناسایی کنیم. یکی از این اصول، اصل «تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم» است. اختیار، این امکان را فراهم می‌کند که در زندگی مردم مداخله شده و آزادی آن‌ها مورد تجاوز واقع گردد. همان طور که در حقوق جزا اصل تفسیر مضیق به نفع متهم وجود دارد، در حقوق اداری نیز می‌توانیم اصل تفسیر مضیق به نفع مردم را مورد شناسایی قرار دهیم؛ چرا که صلاحیت، این ظرفیت را برای مقام اداری فراهم می‌کند تا در زندگی مردم مداخله کند، لذا هر جا تردیدی کردیم که آیا صلاحیت وجود دارد یا خیر، تفسیر مضیق را به کار می‌گیریم (پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۲، ۱۲۴).در فقه اسلامی نیز اصاله‌الاباحه و قاعده درء با اصل تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم دارای ارتباط می‌باشند. در فقه اسلامی بنابر دیدگاهی اصل در فقه بر اباحه است. توجه به فلسفه خلقت هستی، انسان و اصل اساسی اختیار و اراده در رفتار انسان از سویی و توجه به قواعد و مباحث فقهی از سوی دیگر بیانگر این واقعیت است که شارع اساسا شریعت را نه برای برقراری محدودیت، بلکه برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی انسان و تسهیل رسیدن او به سعادت وضع کرده است. در این دیدگاه، تکلیف به معنای محدودساختن اراده و اختیار آدمی نیست و درواقع لطفی از الطاف الهی برای رساندن انسان به سعادت است. پس بنابراین اصل بر آزادی عمل انسان است (طباطبایی-

www.SID.ir

Archive of SID

فر، ۱۳۹۳، ۱۴۳). احترام به خون، مال و آبروی مسلمانان همواره یکی از توصیه‌های موکد اسلام خطاب به مردم و حاکمان است و اصرار رهبران اسلام بر این حرمت‌گذاری‌ها تشریع قواعد و مقرراتی را به دنبال داشته است که قاعده درء یکی از آن‌ها است. در فقه سیاسی این قاعده در بحث آزادی‌های مردم در مقابل حاکمیت کاربرد دارد و تشریع آن نیز در جهت دفاع از این آزادی‌ها می‌باشد (شریعتی، ۱۳۹۳، ۳۳۸).

تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم، در موارد متعددی در دیوان عدالت اداری مورد توجه قرار گرفته است و با استناد صریح یا ضمنی به آن، آرای شایسته‌ای از این مرجع صادر شده که قابل توجه و واکاوی است. به طور کلی، این نوع تفسیر به سه صورت در رویه‌ی دیوان ظاهر شده است: گاهی این مفهوم در قالب کیفری و با عنوان اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم به کار رفته است؛ به عبارت دیگر، همان اصل مذکور در حقوق کیفری برای موارد حقوق عمومی مورد استفاده واقع شده است و «اصل تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم» برابر با «اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم» دانسته شده است[۱]. گاهی نیز با این که در سلسه‌ی استدلال ها و مفاد رای به این مفاد تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم اشاره شده است[۲]، اما از ذکر عنوان آن در رای خودداری شده است[۳].

با نگاهی به آرای دیوان عدالت اداری، متوجه می‌شویم که قضات این مرجع، با اینکه در آرای خود از مفاد تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم بهره برده‌اند لیکن از شناسایی عنوانی آن پرهیز کرده‌اند. این نوع رفتار محتاطانه در خصوص اصل مذکور، یادآور رفتار این مرجع در موضوع شناسایی اصل انتظار مشروع می‌باشد؛ با این توضیح که قضات دیوان، در ابتدا عنایت داشتند که مفاد اصل انتظار مشروع با حقوق مکتسب تفاوت زیادی دارد اما در عمل از شناسایی اصل انتظار مشروع اجتناب می‌ورزیدند و در موارد برخورد با این مفهوم، به حقوق مکتسبه استناد می‌نمودند. این رفتار با این که هنوز ادامه دارد اما در مواردی نیز با صراحت به این اصل بنیادین اشاره شده است[۴]، رد صلاحیت افراد با تفسیر موسع از قانون، مغایر با موازین قانونی و از موجبات نقض رای هیات گزینش است[۵]. لذا انتظار می‌رود اصل تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم نیز در آینده‌ای نزدیک صریحا در آرای دیوان عدالت اداری مورد استناد قرار گیرد.

---

۱. رای شماره ۷۹/۳۸۱ مورخه ۱۳۷۹,۱۲,۰۷ هیات عمومی دیوان عدالت اداری
۲. رای شماره ۹۳۱ مورخه ۱۳۹۷,۰۴,۱۲ هیات عمومی دیوان عدالت اداری
۳. رای شماره ۱۳۱۴ مورخه ۱۳۹۷,۰۵,۱۶ هیات عمومی دیوان عدالت اداری
۴. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۰۳۸۲ مورخه ۱۳۹۳,۰۳,۳۱ شعبه اول تجدیدنظر دیوان عدالت اداری
۵. دادنامه شماره۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۱۳۸۱ مورخ۱۳۹۲/۵/۱۴ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

www.SID.ir

Archive of SID

۳-۴- اصل شخصی بودن مجازات‌ها

در دوره‌ی انتقام خصوصی، انتقام‌جویی حد و مرزی نداشت و تناسبی میان گناه و کیفر نبود و گاه تا کشتن متجاوز و تشفی خاطر زیان‌دیده ادامه داشت. گاه آتش انتقام‌جویی گسترده‌تر می‌شد و دامن خویشاوندان و نزدیکان بزهکار و افراد بی‌گناه را نیز می‌گرفت (اردبیلی،۱۳۹۶، ۱، ۸۵). به عنوان مثال در حقوق قدیم فرانسه، قاعده‌ی مسؤولیت تضامنی خانواده معمول بود. بنابراین مسئولیت کیفری خانواده به‌عنوان این‌که تمام افراد خانواده مسؤولیت تضامنی دارند، به شدت مورد تعقیب بود، به‌طوری‌که مسئولیت کیفری از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت. اعتراضات وارده از سوی نویسندگان، فلاسفه و صاحب‌نظران از طرز تلقی و اجرای مجازات در عهد قدیم، منجر به نهضت اصلاح‌طلبی در امر جرایم و مجازات در قرن هجدهم و ظهور مکاتب کیفری شد و اصل شخصی بودن مجازات‌ها به طور رسمی اعلام شد (تقی‌زاده-واشان، ۱۳۷۳، ۱۳۰). بر مبنای اصل شخصی بودن مجازات‌ها، مجازات تنها نسبت به مرتکب جرم اعمال می‌شود.

نظام اسلامی اهمیت شایانی برای آزادی فردی و امنیت قضایی قائل است؛ از اینرو، قبول مسئولیت شخصی اجتناب‌ناپذیر است (محقق‌داماد، ۱۳۹۵، ۴ ،۱۵۸). در فقه اسلامی اصل شخصی بودن مجازات‌ها به‌عنوان قاعده‌ی وزر شناخته شده است. مطابق قاعده وزر کسی بار گناه و جرم دیگری را بر دوش نمی‌کشد و هرشخص باید جوابگوی اعمال خود باشد. فقها در تحلیل و تبیین قاعده‌ی وزر به آیه شریفه ۱۶۴ سوره انعام[۱]توجه داشته‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌دارند:«عمل چه نیک باشد وچه بد، ملازم ودنبال صاحبش بوده وعلیه اوبایگانی می‌شود ودر هنگام حساب، خود را در برابر صاحبش آفتابی می‌کند، بنابراین هر کس در راه وبه سوی راه قدم نهد برای خود وبه نفع خود قدم نهاده ونفع هدایتش عاید خودش می‌شود، نه غیر خود، وکسی هم که در بیراهه وبه سوی بیراهه قدم نهد ضرر گمراهیش به خودش برمی-گردد ودودش به چشم خودش می‌رود، بدون این‌که به غیر خود کمترین ضرری برساند، وهیچ نفسی بار گناه نفس دیگر را نمی‌کشد، وآن‌طور که بعضی از اهل ضلالت می‌پندارند که اگر گمراهی کنند و زر گمراهیشان به گردن پیشوایانشان است و یا مقلدین می‌پندارند که مسؤولیت گمراهیشان به گردن پدران و نیاکان ایشان است، وخود مسئولیتی ندارند، سخت در اشتباهند» (طباطبایی،۱۳۷۴، ۱۳، ۷۷). علاوه بر کتاب، سنت، عقل و اجماع نیز از مستندات قاعده وزر می‌باشند (محقق‌داماد، ۱۳۹۵، ۴، ۱۶۳).

۱.«وَ لاتَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخری»: هیچ گنه‌کاری، گناه دیگری را متحمل نمی شود.

www.SID.ir

Archive of SID

دیوان عدالت اداری، اصل شخصی بودن مجازات‌ها را به عنوان اصلی که ضامن امنیت قضایی و حقوق شهروندان می‌باشد، مورد توجه قرار داده است. به‌عنوان مثال شعبه پنجم دیوان عدالت اداری با مدنظر قرار دادن این نکته که هیچ‌کس گناه دیگری را بردوش نمی‌کشد، به عدم رد صلاحیت به دلیل سوءشهرت بستگان تاکید کرده و مقررداشته که «... قانوناً حتی در صورت اثبات اعتیاد پدر و هم‌چنین سوءشهرت بستگان داوطلب به درگیری، این موضوعات هیچ ارتباطی به صلاحیت داوطلب نداشته... و هسته گزینش باید دلایل قانونی برای رد صلاحیت شخص داوطلب ارائه کند»[۱].

۳- نتیجه‌گیری

اصل برائت که یکی از اصول بنیادین نظام‌های حقوقی استو در منابع مختلف از آن تحت تعابیر مختلفی من‌جمله اصل دادرسی منصفانه، تضمین‌گر آزادی، حق مسلم شهروندی، حمایت‌کننده‌ی حیثیت اجتماعی اشخاص و نظیر این موارد یاد می‌شود، در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته شده و در رسیدگی‌های قضایی به تصریح و یا تلویحا مورد استناد قرار گرفته است. دیوان عدالت اداری که در واقع نقش حامی و مدافع حقوق مردم در مقابل اعمال، تصمیمات و مصوبات مقامات اداری را دارد، در راستای ایفای هر چه بهتر و پررنگ‌تر نقش خود، ناگزیر از تمسک جستن به اصولی است که او را در این راه یاری می‌کند و به یقین، اصل برائت، شاخص‌ترین و قوی‌ترین همراه او در این مسیر خواهد بود.

به لحاظ جایگاه، از آنجا که اصول دادرسی منصفانه از جمله شرایط توجیه کننده و مشروعیت بخش دادرسی است لذا اصل برائت هم که یکی از اصول دادرسی منصفانه است، توجیه کننده و مشروعیت بخش تصمیمات و اقدامات مقامات و نهادهای اداری و نیز آرای مراجع عام (دیوان عدالت اداری) و خاص (مخصوصا مراجع دادرسی شبه کیفری) دادرسی اداری است و آثار آن در روابط شهروندان و مقامات و نهادهای عمومیاز جمله نهادهای دولتیبدین صورت است که اصل بر عدم صلاحیت مقام و نهاد عمومی یا تفسیر مضیق اختیار آنها به نفع مردم از یک طرف و اصل بر آزادی و نبود تکلیف برای شهروندان از طرف دیگر می باشد مگر اینکه قانون بر اساس اصل حاکمیت قانون در حد نیاز و ضرورت، حقوق و آزادی‌های شهروندان را محدود و احیانا تکالیفی را بر آنان تحمیل نماید و به تبع آن، اختیاراتی را جهت مدیریت مطلوب که همان مدیریت توسعه‌گرا و شهروند محور است برای مقامات و نهادهای عمومی تصریح نماید.

۱.دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۵۰۰۴۱۲ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۶ صادره از شعبه ۵ دیوان عدالت اداری

www.SID.ir

Archive of SID

این حکم قانونی به گذشته قابل سرایت نیست. البته با توجه به اصل نهم قانون اساسی قانونگذار هم در مقام قانونگذاری، اختیار مطلق ندارد و نمی تواند حقوق و آزادی‌های مشروع را ولو باوضع قانون از شهروندان سلب نماید.

با نگاهی به آرای صادره از دیوان عدالت اداری و مخصوصا در مقام نظارت قضایی بر آرای مراجع دادرسی اداری خاص نظیر هیئت‌های گزینش دستگاه‌های اداری و هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و سایر مراجع شبه قضایی با ماهیت انضباطی یا انتظامی، به این نتیجه می‌رسیم که برخی شعب دیوان در آرای خود،صریحا به اصل برائت اشاره نکرده‌اند امابه مفاد و تضمینات این اصل، که عبارتند از قانونی بودن تصمیم اداری، عطف بماسبق نشدن ، تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم و اصل شخصی بودن مجازات عنایت ویژه‌ای داشته‌اند و با ملاحظه‌ی آن‌ها، حسب مورد رای به نفع شهروندان صادر و ابطال تصمیمات مقامات اداری‌نموده‌اند اما این رویکرد دیوان فراگیر و نهادینه نشده است. لازم است در جهت حفظ حقوق افراد و شهروندان و همچنین در مقام نظارت قضایی دیوان بر مراجع دادرسی اداری خاص که آرای آنها، آثار گسترده و بنیادینی بر حیات اجتماعی و شغلی و حرفه ای افراد (و کلا سرنوشت آنان) دارند، اصول دادرسی منصفانه از جمله اصل اساسی برائت که به همراه اصل عدم، جایگاه رفیعی در حقوق اسلامی دارد به صورت جدی توسط همه شعب مربوطه دیوان توجه شود. عدم تصریح دیوان به اصل برائت و نیز فراگیر نبودن استناد به تضمینات اصل برائت، به دلیل مشخص نبودن جایگاه این اصل مهم در حقوق عمومی می‌باشد.

فهرست منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی. جلد ۱ . تهران: میزان.

۲. استوارسنگری، کورش (۱۳۹۶). لزوم رعایت اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی هیات های گزینش، دو فصلنامه رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری، معاونت حقوقی، پیشگیری و پژوهش دیوان عدالت اداری، شماره ۴، صص۲۹-۳۷.

۳. استوارسنگری،کورش؛ شاکری،حمید. (۱۳۹۶). صیانت از آزادی‌ها در آرای دیوان عدالت اداری،جستارهای حقوق عمومی، شماره۱، صص۹۰-۱۲۳.

۴. اشرف، صدیقه. (۱۳۸۵). قاعده جب جلوه‌ای از رحمت الهی در باب مجازات‌ها، فقه و تاریخ تمدن، شماره ۷و۸، صص۳۳-۴۶.

۵. اکبری، فرناز. (۱۳۸۷). اصل برائت در گذار تاریخ، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۲و۶۳، صص۱۸۲-۲۱۰.

www.SID.ir

Archive of SID

۶. امام جمعه، سیده مرضیه (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی اصل برائت در حقوق کیفری ایران و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
۷. ایروانی، باقر (۱۳۸۲). الحلقه الثالثه فی اسلوبها الثانی، جلد ۳، قم: محبین
۸. ایزدی فرد، علی اکبر؛ محسنی دهکلانی، محمد؛ قندور بیجارپس، اسماعیل (۱۳۹۶). قلمرو قاعده‌ی قبح عقاب بلابیان در شبهات موضوعیه. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۶، صص۶۹-۹۲.
۹. آقایی، محمدعلی (۱۳۸۷). قاعده درء و اصل برائت؛ مجرای شمول، اشتراک یا افتراق، تحقیقات حقوقی آزاد، شماره چهارم، صص۱۱-۳۵.
۱۰. بابایی‌مهر، علی (۱۳۸۸). تفسیر و اصول و مبانی آن در حقوق عمومی، حقوق خصوصی، شماره ۱۴، صص۱۶۷-۱۹۶.
۱۱. بی‌آزارشیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷). قرآن ناطق، جلد۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. بیستونی، محمد (۱۳۹۰). ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، جلد۲. قم: بیان جوان.
۱۳. پتفت،آرین؛ مرکزمالمیری، احمد (۱۳۹۷). مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوق اداری: امکان و چگونگی استناد به آن در رسیدگی‌های قضایی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۱۴. پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۲). نظارت قضایی بر اعمال صلاحیت های اختیاری. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۱۵. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۳). القواعدالاصولیه و الفقهیه علی مذهب الامامیه، جلد۳. تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.
۱۶. تقی‌زاده‌واشان، ابراهیم (۱۳۷۳). اصول حاکم بر مجازات‌ها. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی
۱۷. جعفری لنگرودی،محمدجعفر (۱۳۹۲). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۱۸. حکیم، عبدالصاحب (۱۴۱۴). منتقی‌الاصول، جلد ۴، لبنان: الامیر.
۱۹. حیدری، علی نقی (۱۳۸۷). اصول الاستنباط فی اصول الفقه. محسن غرویان و علی شیروانی. قم: دارالفکر.
۲۰. خرازی، محسن (۱۴۲۷). عمده‌الاصول، جلد ۵. قم: موسسه در راه حق.
۲۱. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). مصباح‌الاصول، جلد ۲. قم: مکتبه الداوری.
۲۲. رحمدل، منصور. (۱۳۸۵). قانون اساسی ایران و اصل برائت، نشریه حقوق اساسی، شماره ۶ و ۷،صص۱۰۹-۱۳۱.
۲۳. رستمی، مرتضی (۱۳۹۲). سازکارهای حمایت از حقوق مکتسبه اشخاص حقیقی در کشور بیگانه. تهران:

www.SID.ir

Archive of SID

خرسندی.
۲۴. سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷). اصل برائت در حقوق کیفری. تهران: نشر دادگستر.
۲۵. سند، محمد. (۱۴۳۷). بحوث فی القواعد الفقهیه. مشتاق ساعدی. جلد۴. تهران: موسسه الصادق.
۲۶. سیفی‌مازندرانی، علی‌اکبر (۱۳۸۵). مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، جلد۲. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۷. شریعتی، روح الله (۱۳۹۳). قواعد فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. شمس‌ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۳). اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری. تهران: سمت.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳). خصال، جلد ۲. قم: جامعه مدرسین.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی. جلد ۱۳ و ۱۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طباطبایی‌فر، محسن (۱۳۹۳). وجوه فقهی نقش مردم در حکومت. تهران: نی
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۰). تفسیر جوامع الجامع. جلد ۲. قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۳. عبدالهیان، امید؛ رفیعی، محمدرضا (۱۳۹۷). راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی غیرقضایی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۳۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱). قواعد فقه. جلد دوم. تهران: سمت.
۳۵. فرج‌زاده‌فسایی، مجید (۱۳۹۵). شرح اصول فقه.جلد ۳. قم: دارالتفسیر.
۳۶. فیروزیان‌حاجی، ابراهیم (۱۳۹۷). اصل برائت و حقوق شهروندی و ریشه‌های آن، پژوهش دینی، شماره۳۶، صص۱۶۵-۱۸۲.
۳۷. قافی، حسین (۱۳۹۰). اصل برائت و کاربرد آن در حقوق، پژوهش های حقوقی، شماره ۱۱،صص۹۴-۱۱۴.
۳۸. قافی، حسین، شریعتی‌فرانی، سعید و علی عسکری، سعیدرضا (۱۳۹۲). اصول فقه کاربردی، جلد۳. تهران: سمت.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۷۶). تفسیر قمی. قم: دارالکتاب.
۴۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. جلد اول. تهران: میزان.
۴۱. لطفی، اسدالله (۱۳۷۷). بررسی قاعده جب، مجله مشکوه، شماره ۵۸و۵۹، صص۲۱۵-۲۳۱.
۴۲. لطفی، حسن (۱۳۹۴). نقض رای هیئت حل اختلاف کار به دلیل عدم رعایت حق دفاع و دادرسی منصفانه، رویه قضایی حقوق عمومی، شماره ۱۰و۱۱، صص۳۹-۵۲.
۴۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷). مباحثی در اصول فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

www.SID.ir

Archive of SID

۴۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۵). قواعد فقه. جلد ۴. تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
۴۵. محمدی،ابوالحسن (۱۳۸۳). اصول فقه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۶. مدرسی، حیدرعلی (بی‌تا). هدایه‌الاصول فی شرح کفایه‌الاصول. جلد ۲. قم: المطبعه‌العلمیه.
۴۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸. خاتمیت. تهران: صدرا.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۳). تفسیر نمونه. جلد دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. جلد بیست و چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. ملکی، احسان (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی در حقوق اسلام، حقوق موضوعه ایران و نظام حقوقی کامن‌لا، بلاغ مبین، شماره ۱۱ و ۱۲، صص۳-۳۴.
۵۱. ملکی‌اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات اصول، جلد ۱. قم: عالمه.
۵۲. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴). مجمع‌الفوائد. قم: سایه.
۵۳. موحدی‌لنکرانی، محمد فاضل (۱۳۷۹). سیری کامل در اصول فقه. جلد ۱۲. قم: فیضیه.
۵۴. موسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام (۱۳۹۵). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، جلد ۶. قم: موسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
۵۵. موسوی‌بجنوردی، محمد (۱۴۰۱). قواعد فقهیه.جلد۱. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
۵۶. مولابیگی، غلامرضا (۱۳۹۵). صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری. تهران: جنگل.
۵۷. مؤذن‌زادگان، حسن علی؛ غلامعلی‌زاده، حسن (۱۳۸۸). بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری. پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۳۰، صص۱۴۱-۱۵۹.
۵۸. نصیری، محمد (۱۳۸۳). حقوق بین الملل خصوصی. تهران: آگه.
۵۹. ولایی، عیسی (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نی.
۶۰. هاشمی‌رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). تفسیر راهنما، جلد ۱۸. قم: بوستان کتاب.
۶۱. هداوند، مهدی؛ آقایی‌طوق، مسلم (۱۳۹۴). دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه. تهران: خرسندی.
۶۲. هداوند، مهدی؛ مشهدی،علی (۱۳۸۸). اصول حقوق اداری در پرتو آراء دیوان عدالت اداری همراه با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، سوئیس، آلمان، مصر، لبنان، انگلیس و آمریکا. تهران: خرسندی.
۶۳. هداوند،مهدی؛کاظمی،داود (۱۳۹۲). تاملی بر اصول مدرن حقوق اداری در قانون مدیریت خدمات کشوری، راهبرد، دوره ۲۲، شماره۶۷،صص۶۳-۹۳.
۶۴. یاوری، اسدالله؛ مرادی‌برلیان، مهدی؛ مهرآرام، پرهام (۱۳۹۶). اصول و معیارهای تفسیر قضایی در حقوق

www.SID.ir

Archive of SID

عمومی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

www.SID.ir